



روابط بینامتنی نهج البلاغه با اشعار کلاسیک فارسی

سیامک ظفری زاده^۱، محمد خاقانی اصفهانی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۲۲

چکیده

بر اساس نظریه‌ی بینامتنیت هر متن ادبی، آگاه یا ناخودآگاه، زایش و باز خوانشی از آثار ادبی پیش از خود یا معاصر با خود است. نهج البلاغه از هنگام ظهور تاکنون [بعد از قرآن کریم] همواره به عنوان یکی از منابع مهم و کلیدی ادبای عرب و ایران به شمار می‌رود. در این میان الگوپذیری شاعران کلاسیک سرای ایرانی از سخنان و مفاهیم ارزشمند امیر مؤمنان (ع)، برجسته‌تر است، به گونه‌ای که انواع بینامتنیت نهج البلاغه در بسیاری از سروده‌های کلاسیک فارسی، به وضوح قابل‌رؤیت می‌باشد. هدف پژوهش حاضر شناخت، معرفی و بیان میزان بینامتنیت کلام امام (ع) در الفاظ و مضامین اشعار کلاسیک فارسی است؛ این تحقق به روش توصیفی - تحلیلی و با استقراء الفاظ و مضامین گهربار نهج البلاغه در اشعار برجسته‌ترین شاعران ادب فارسی صورت پذیرفته است. با تحلیل و بررسی روند بینامتنیت در اشعار موردنظر (متن حاضر) و نهج البلاغه (متن غایب) درمی‌یابیم که گونه‌های بینامتنیت به صورت واژگانی و مضمونی و گزارشی و روابط بینامتنی میان متن حاضر و غایب به صورت نفی جزئی، نفی متوازی، نفی کلی، تجلی یافته است. شایان ذکر است که بینامتنیت مضمونی از میان انواع بینامتنی و نفی متوازی از میان روابط بینامتنی، در شیوه‌ی نگارش اشعار بررسی شده، از انواع دیگر، از بسامد بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، نهج البلاغه، امام علی (ع)، شعر کلاسیک فارسی

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

الهام از سخنان بزرگان و فرزندگان، یکی از هنرهای شاعری و سخنوری است که هر شاعر یا ادیب بدین واسطه کلام خود را آراسته و به اثر خود ارزش می‌بخشد. بعد از ورود اسلام به سرزمین ایران، فرهنگ اسلام که خود برخاسته از قرآن و حدیث است، در روح و جان ایرانی ریشه دواند و با آن هم‌سمت و سو شده بود؛ و از همین روزگاران بود که بازار دانش‌اندوزی و علم‌آموزی بر پایه‌ی قرآن و حدیث، رونق گرفت. بسیاری از کلاسیک‌سرایان فارسی‌زبان، علاوه بر لغت و صرف و نحو، با معارف قرآن و حدیث آشنا شدند و با بهره‌گیری از این دو چشمه‌ی جوشان، به سروده‌های خود، رنگ و بوی قداست بخشیدند. از این‌رو شاعران ایرانی، از یک‌طرف، برای احکام سخن خویش و از طرف دیگر، برای اقناع مخاطب خود، بدون هیچ تردیدی از متون دینی استفاده کرده‌اند.

در این میان، نهج‌البلاغه، بعد از قرآن - که «اخو القرآن» نامیده می‌شود- از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب همان‌گونه که از آغاز بر ادب عربی تأثیر گذاشته بود، بر ادب فارسی نیز از هنگام پیدایش تأثیری ژرف داشته است؛ چنانکه شاعران و سخنوران ایرانی حتی پیش از تألیف نهج‌البلاغه (پایان قرن چهارم هجری) با انواع مختلف بینامتنی، آثار خود را با گوهرهای درخشان امام (ع)، به رشته‌ی نظم و نثر درآوردند.

در این میان، سؤالاتی مطرح است از جمله این‌که: ۱- شیوه‌های تأثیرپذیری کلاسیک‌سرایان ایرانی از نهج‌البلاغه، چگونه بوده است؟ ۲- کدام یک از روابط بینامتنی میان متن حاضر (سروده‌ها) و متن غایب (نهج‌البلاغه)، بارزتر است؟ ۳- کدام یک از شعرای کلاسیک سرای ایرانی، بیشترین بینامتنیت و هم‌متنی را، از نهج‌البلاغه داشته است؟ در طی این پژوهش تلاش شده تا به این سؤالات، پاسخی مناسب داده شود. فرض آن است که شاعران ایرانی از شیوه‌های گوناگون، آشکار و پنهان، به صورت تلمیح یا تضمین یا اقتباس یا اشاره و ترجمه و تفسیر و تأویل، از این کتاب ارزشمند، تأثیر پذیرفته و پربسامدترین روابط بینامتنی، از نوع نفی متوازی است و سعدی به دلیل تأثیرپذیری گسترده‌اش از نهج‌البلاغه، از دیگر شعرا، متمایزتر است.

هدف پژوهش حاضر این است تا با بیان نمونه‌هایی از بینامتنی‌های متعدد کلاسیک‌سرایان ایرانی و تحلیل روابط بینامتنی میان آنها و نهج‌البلاغه، میزان بهره‌گیری این شاعران را از مفاهیم نهج‌البلاغه موردبررسی قرار دهد. اگر نیک بنگریم، پدیده‌ی بینامتنیت را در سروده‌های کلاسیک فارسی در دوره‌های مختلف به روشنی می‌بینیم و تأثیرپذیری آن‌ها را از مفاهیم نهج‌البلاغه آشکارا احساس می‌کنیم. این موضوع نشان‌دهنده‌ی الگوپذیری شاعران ایرانی، از سخنان گهربار امام (ع) است. با این توضیحات مشخص شد که کلاسیک‌سرایان پارسی‌گوی متأثر از کلام و مضامین اخلاقی اجتماعی امام (ع)، بی‌شمارند، از این‌رو تلاش شده، شاعرانی انتخاب شوند که به دلایلی، ارتباط فکری عمیق‌تری با افکار و اندیشه‌های ناب امام (ع)، دارند. کارکرد نهج‌البلاغه در آثار این شاعران، گاه بدون تغییر، گاه با تغییر جزئی

یا کلی، گاه تلمیحی و بیشتر مضمونی بوده است. نگارنده‌گان با استفاده از روش کتابخانه‌ای، ابتدا گونه‌هایی از تناص‌های متعدد شعرای مذکور را بیان و سپس با شیوه‌ی توصیفی تحلیلی، به تحلیل روابط بینامتنی موجود دو متن غایب و حاضر، پرداخته‌اند.

۱-۱. پیشینه‌ی تحقیق

پژوهش‌های پرشماری در این زمینه انجام شده، از جمله: «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» اثر سید محمد راستگو، «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی» اثر سید محمد مهدی جعفری، «کلام امام در شعر فارسی» اثر احمد رضی، «بینامتنی سروده‌های فارسی و عربی با مفاهیم نهج البلاغه» اثر حسن دادخواه، «گونه‌های هم‌متنی در بوستان و گلستان سعدی» اثر حجت‌الله فسنقری و همکاران و دیگر مقالاتی که به‌نحوی با این موضوع، ارتباط دارند. مقاله‌ی حاضر به تلاش‌های ارزشمند گذشته اعتراف می‌کند، اما باید گفت مجال پژوهش‌های ادبی برای دیدگاه‌های متعددی گسترده است. علی‌رغم تشابه اسمی این مقاله با دیگر مقالات، مقاله‌ی حاضر، پژوهشی جدید و تأمل‌برانگیز از بینامتنی نهج البلاغه در شعر فارسی به‌شمار می‌رود و از زاویه‌ای خاص به این موضوع پرداخته است. از جنبه‌های نوآورانه‌ی پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته آن است که اولاً با گزینش برخی از شاعران پارسی‌گو که از نظر فکری ارتباط عمیق‌تری با امام (ع) داشته‌اند، تصویری کلی از تأثیرگذاری نهج البلاغه بر سروده‌های فارسی ارائه شده و ثانیاً روابط بینامتنی موجود میان سروده‌ها و نهج البلاغه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، چیزی که در مقالات گذشته کمتر به آن پرداخته شده است.

۲. نظریه‌ی بینامتنیت^۱

اغلب ناقدان معاصر معتقدند که خاستگاه شیوه‌های نوین نقد، زبان‌شناسی مدرن است و بیشتر این شیوه‌ها، متن‌محور هستند. بررسی نظریات نقدی متن‌محور نشان می‌دهد که گروهی متن را یک واحد بسته می‌انگارند که تنها به وسیله‌ی خود قابل فهم است و گروهی دیگر متن را یک واحد باز می‌پندارند که با متون دیگر در تعامل است؛ و در واقع هر متنی ترکیبی از متون گوناگون گذشته است (میرزایی، ۱۳۸۵: ۳۹۹-۴۱۹). این همان تناص یا بینامتنیت است که ژولیا کریستوا^۲ در اواخر دهه‌ی شصت قرن بیستم پس از بررسی آراء باختین^۳، آن را در مطالعات خود مطرح کرده است (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲) گروهی که متن را یک واحد باز می‌دانند، متن از نظر آن‌ها عبارت است از بافتی از ضمیمه‌ها و پیوندها، از این‌رو محال است که پیشینه‌ای برای متن پیدا کنیم، زیرا متون اصل واحدی ندارند، بلکه مجموعه‌ای از اصول هستند که به زیبایی در کنار هم قرار می‌گیرند (کیوان، ۱۹۹۸: ۲۰۹) رولان بارت^۴ متن جدید را حاصل اجتماع اجزای متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد. از نظر وی هر متنی، بافت

1. Intertexture
2. Julia Kristeva
3. Mikhail Bakhtin
4. Roland Barthes

جدیدی است که تاروپود آن از نقل قول‌ها و سخنان گذشتگان تنیده شده است (بروئل پیر و همکاران، ۱۳۷۱: ۵۲ و مجاهد، ۲۰۰۶: ۳۸۷). از این‌رو تکرار متون گذشته در متون آینده، همان چیزی است که ناقدان غرب به‌عنوان بینامتنیت یاد می‌کنند.

تمامی تعاریف نظریه‌پردازان از بینامتنیت، یک محور و جوهر دارد که کریستوا به آن اشاره کرده است، بینامتنی گفتگویی میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن است، هر متنی مجموعه‌ی معرفت‌کاری شده‌ی نقل‌ها و به‌منزله‌ی جذب و دگرگون‌سازی متن دیگر است (میرزایی، ۱۳۸۵: ۳۹۹-۴۱۹ و ویکلی، ۱۳۸۴: ۴). پس می‌توان نتیجه گرفت که تمامی متون در سایه‌ی یکدیگر و با تأثر از هم به‌وجود آمده‌اند. تولید یک متن از طریق تعامل با متون قبل یا معاصر خود انجام می‌گیرد، بنابراین منظور از بینامتنی، ارتباط موجود میان هر متن ادبی با متون دیگر است. کسانی که قائل به موضوع بینامتنی هستند، نمی‌پذیرند که متن دستاورد اصیل یک مؤلف باشد، بلکه هر متن جدیدی، تطوری از متون پیشین است (جابر، ۲۰۰۷: ۴، و مقدسی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸).

ناقدان معاصر عرب اصطلاح بینامتنی را به واژه «التناص و التخصیص» ترجمه کرده‌اند؛ تناس به لحاظ لغوی بر وزن تفاعل و این باب به معنی مشارکت و تداخل است، لذا مراد از تناس، تداخل یک متن در متن قبل یا معاصر خود می‌باشد. از جمله پژوهشگران عرب که به موضوع تناس پرداخته، می‌توان از محمد بنیس و ابراهیم رمانی نام برد.^۱ برخی از محققان عرب تناس را به انواع مختلفی چون: تناس خارجی، داخلی، تکرار، تنغیم، طبیعی یا تلقائی تقسیم می‌کنند.^۲ برخی چون احمد الزعبی معتقدند که «موضوع تناس در نقد معاصر چیز کاملاً نو و جدید نیست» (الزعبی، ۲۰۰۰: ۱۹). آنها بر این باورند که اگر چه تناس از دستاوردهای نقد غرب است، اما این بدان معنا نیست که میراث نقد عربی از آن غافل بوده، بلکه این دستاورد تحت عناوینی همچون توارد الخواطر، التولید و الابداع و نیز تضمین و اقتباس و سرقت ادبی، در میراث ادب عربی وجود داشته (جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۱)، از این‌رو برخی تناس را تضمین تکامل‌یافته می‌دانند؛ اما در واقع بین تناس و این‌ها تفاوتی است، تناس مفهومی عام‌تر و فراگیرتر از تضمین است و تفاوت تناس با اقتباس در این است که اقتباس، بهره‌گیری از متن غایب و واردکردن آن در متن حاضر است، بدون آن که با جزئیات متن حاضر تعامل داشته باشد (همان: ۱۰۸۱ و کیوان، ۱۹۹۸: ۴۰).

۲-۱. روابط بینامتنی

با توجه به مطالب گذشته می‌توان گفت، بینامتنی دارای سه رکن اصلی است، متن حاضر [متن موجود]، متن غایب [متنی که با متن حاضر تعامل دارد] و روابط بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن غایب به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است (مسبوق

۱. ر. ک: بنیس، ۱۹۷۹: ۲۵۱ و رمانی، ۱۹۸۸: ۴۸.

۲. ر. ک: کیوان، ۱۹۹۸: ۲۲ و ۲۳ و میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۷ و جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۴ و مجاهد، ۲۰۰۶: ۳۵۹.

و بیات، ۱۳۹۱: ۲۹). بازآفرینی متن غایب یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به‌عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنی یاد کرده‌اند (موسی، ۲۰۰۰: ۵۲). این قواعد سه‌گانه که روابط بین متن غایب و حاضر را تفسیر می‌کنند، عبارتند از:

۲-۱-۱. **نفی جزئی یا اجترار:** در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزئی از متن پنهان را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است، چنین تعاملی معمولاً از نظر معنای الفاظ، موافق با متن غایب است و کمتر ابتکار و نوآوری در متن حاضر وجود دارد (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶).

۲-۱-۲. **نفی متوازی یا امتصاص:** این نوع از قبلی برتر است. در نفی متوازی متن پنهان پذیرفته‌شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره‌ی آن تغییر نکرده است. در واقع مؤلف نوعی سازش میان دو متن ایجاد کرد (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵).

۲-۱-۳. **نفی کلی یا حوار:** این نوع رابطه، بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد تا بتوان متن پنهان را درک کرد، زیرا مؤلف متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند، به‌گونه‌ای که برخلاف معنای متن پنهان به کار می‌رود و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می‌دهد (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷). این سه نوع رابطه میان دو متن حاضر و غایب، مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی به شمار می‌رود.

۳. جایگاه نهج البلاغه نزد شعرای فارسی

شاعران فارسی‌زبان، نهج البلاغه را در مرتبه‌ی دوم پس از کتاب خدا می‌دانند و با تعبیری چون تالی قرآن، آیت وحی، دون کلام خالق، اخت القرآن، قرآن دوم و فرقان ثانی یاد می‌کنند. این تشابه از آن‌روست که اندیشه و دانش وسیع امام علی (ع) کاملاً با موازین قرآن کریم منطبق است. نهج البلاغه در واقع تفسیری متین و تأویلی وزین از کتاب الهی به‌شمار می‌رود و تمام جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد (میرزا محمد، ۱۳۸۵: ۳۹۹-۴۱۹). سید رضی (ف ۳۹۵ هـ ق) از نوابغ و علمای بزرگ اسلام، در اواخر قرن چهارم هجری، گزیده‌ی سخنان امام علی (ع) را از متن منابع گوناگون انتخاب کرده و با سبک و قالبی خاص به‌صورت کتابی جامع در کتابی به نام نهج البلاغه گردآورده است. این کتاب پس از قرآن مجید شاهکاری منحصربه‌فرد است. الهیات، فلسفه، سلوک و عبادت، موعظه و حکمت، حماسه و شجاعت، دعا و مناجات، اخلاق و تهذیب، علم و ایمان، عشق و محبت، سیاست و اقتصاد و موضوع‌های گوناگون دیگر در این اثر فراهم آورده است (عشق‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳). این کتاب همواره سندی معتبر و راهبردی برای حیات بشر پس از قرآن محسوب می‌شود. «کتابی که برات رستگاری‌اش دانند و فرزند قرآن خوانند» (مطهری، ۱۳۵۳: ۳۰) و نه تنها مورد توجه خاص علمای تشیع و تسنن است، بلکه متفکران غیر اسلامی را نیز متوجه خود ساخته است. آنان نیز خود را بی‌نیاز از درک مفاهیم سخنان امام ندیده‌اند؛ این اشتیاق نشان از عظمت این کتاب پس از قرآن کریم دارد.

۴. گونه‌های تناسباتی نهج البلاغه در سروده‌های کلاسیک سرایان فارسی‌زبان

در این نوشتار تلاش شده تا از میان کلاسیک سرایان فارسی‌زبان کسانی انتخاب شوند که به دلایلی، پیوند بیشتری با افکار و اندیشه‌های بکر و متعالی امام داشتند، شاعرانی چون رودکی و فردوسی^۱ که پیش از تألیف نهج البلاغه (۴۰۰ هـ)، متأثر از سخنان امام (ع) بوده‌اند، برخی دیگر چون ناصر خسرو شعر را در خدمت دین قرار داده؛ حلقه‌ی اتصال برخی همانند سعدی و سنایی نیز با کلام امام (ع)، بیشتر به دلیل رویکرد اخلاقی و پندآموز بود؛ اما پیوند شاعرانی همچون مولوی، عطار و حافظ علاوه بر مضمون‌یابی در اخلاقیات، می‌تواند ناشی از جذبات متعالی و عرفانی شخصیت امام و انعکاس جلوه‌های شهودی و یافته‌های غیبی او در سخنان گهربارش باشد که آنان را سخت شیفته‌ی مولا (ع) و سخنانش کرده بود.

فراوانی بینامتنی‌های نهج البلاغه در سروده‌های شعری کلاسیک سرای ایرانی، نشان‌دهنده‌ی این امر است که آن‌ها آگاهانه از سخنان امام (ع) تأثیر پذیرفته‌اند تا بتوانند مقصود خود را بهتر و جذاب‌تر بیان کنند. عملیات بینامتنی همان بررسی روابط میان متن حاضر و غایب است. سروده‌های کلاسیک سرایان فارسی‌زبان به گونه‌های مختلفی با نهج البلاغه ارتباط دارند. می‌توان شیوه‌ی تأثیرپذیری این شاعران را از نهج البلاغه، به سه شکل بینامتنی واژگانی، بینامتنی مضمونی یا الهامی و بینامتنی گزارشی، تقسیم نمود.

۴-۱. اشکال تأثیرپذیری پارسی‌گویان از نهج البلاغه

۴-۱-۱. بینامتنی واژگانی

در این شیوه اثرپذیری شاعر در به‌کارگیری پاره‌ای از کلمه‌ها و ترکیب‌ها^۲، وامدار قرآن و حدیث است، یعنی لغات و ترکیب‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی و حدیثی دارند که این اثرپذیری خود به سه شیوه انجام می‌گیرد: الف) وامگیری: که ساختار عربی آیه یا حدیث بی هیچ تغییری یا با اندک تغییر لفظی و معنوی همراه است. ب) ترجمه: ترجمه‌ی فارسی لغت یا ترکیب عبارات قرآنی و حدیثی. ج) برآیندسازی: کلمه یا ترکیبی، برآیند و فرآورده‌ای از آیه یا حدیث است (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۸).

۴-۱-۲. بینامتنی مضمونی یا الهامی

شاعر در این شیوه ماده سخن خویش را از آیه یا حدیث الهام می‌گیرد و پس از دریافت مضمون، مفهوم آن را با الفاظ و تعابیر خود بیان می‌کند، این اثرپذیری گاه چنان نزدیک و آشکار است که سخن را، ترجمه‌ای آزاد از متن غایب نشان می‌دهد و گاه چنان دور که پذیرش متن غایب را دشوار می‌سازد.^۳ این شیوه‌ی اثرپذیری در میان شاعران مشهود است و بیشتر شاعران از این شیوه‌ی بینامتنی استفاده کرده‌اند.

۱. فردوسی در نظم شاهنامه بارها به صفات الهی، آفرینش آسمان و زمین، رستن گیاهان، ریزش باران، پیدایش انسان، دادگری و فرجام ستم‌کاری، اشارت داشته، بی‌پرده پیداست که در نظم خطبه‌های علی را پیش‌رو داشته است.

۲. ر.ک: (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۳).

۳. ر.ک: راستگو، ۱۳۷۶: ۴۷.

۴-۱-۳. بینامتنی گزارشی

شاعر در این شیوه مضمون آیه یا حدیثی را با استفاده از ترجمه یا تفسیر، به فارسی گزارش می‌کند. به طوری که همانند نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم است (همان، ۱۸).

۴-۲. نمونه‌هایی از بینامتنی نهج البلاغه در سروده‌های شعرای ایرانی

در ادامه نمونه‌هایی از بینامتنی‌های متعدد شعرای مورد نظر را ذکر می‌کنیم، سپس بر حسب آنچه گفته شد، شیوه‌ی اثرپذیری و روابط بینامتنی موجود میان متن غایب و حاضر، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۲-۱. متن غایب: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ» (دشتی، ۱۳۷۹: خطبه ۱) امام (ع) در این خطبه به توصیف آفریدگار و خلقت جهان پرداخت.

متن حاضر:

از این پرده برتر سخن گاه نیست
به هستیش اندیشه را راه نیست
نیاید بدو نیز اندیشه راه
که او برتر از نام و از جایگاه
بدین آلت رای و جان و روان
ستود آفریننده را کی توان
(به نقل از: تجلیل (۱۳۸۹): ۱۳ و فردوسی، بی‌تا، ج ۵: ۵۱ و ۵۲)

شیوه‌ی تأثیرپذیری فردوسی، الهامی یا مضمونی است. فردوسی در توصیف آفریدگار، مضمون سخن خویش را از کلام امام الهام گرفت.

رابطه‌ی بینامتنی: از آن‌جا که مضمون متن پنهان، پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره‌ی آن تغییر اساسی نکرده است، لذا رابطه‌ی میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است، زیرا شاعر می‌گوید: اندیشه در ذات خداوند راهی ندارد، [لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ] و هیچ‌گاه ستایش آفریننده میسر نمی‌شود. [لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ].

متن حاضر: سعدی نیز با تأثیرپذیری از این کلام امام، به بیان سخن خویش پرداخت:

نه ادراک بر کنه ذاتش رسید
نه فکرت به غور صفاتش رسد
نه بر اوج ذاتش پر مرغ وهم
نه بر ذیل وصفش رسد دست فهم
(فروغی، ۱۳۷۲: ۴۳۸)

۱. حمد باد خداوندی را که سخنوران در ثنایش فرو مانند و شمارندگان از شمارش نعمت‌هایش عاجز آیند و کوشندگان هر چه کوشند، حق نعمتش را آنسان که شایسته اوست، ادا کردن نتوانند. خداوندی که اندیشه‌های دور پرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش، به عمق جلال و جبروت او نرسند.

اگر به مقایسه‌ی سروده‌ی سعدی با کلام پیردازیم، می‌بینیم که سعدی، با این بخش کلام امام «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ؛ الَّذِي لَيْسَ لِيَصِفَتَهُ حَدٌّ مَحْدُودٌ»، تعامل برقرار کرده است. سعدی با استفاده از تفسیر، مضمون کلام امام را به فارسی گزارش می‌کند. از این رو می‌توان شیوه‌ی تأثیرپذیری او را تناسف گزارشی تلقی نمود. چرا که «ادراک بر کنه ذاتش و پر مرغ وهم بر اوج ذاتش و دست فهم بر ذیل وصفش، نمی‌رسد.»

رابطه‌ی بینامتنی: رابطه‌ی بینامتنی میان دو متن از نوع نفی جزئی یا اجترار است، زیرا سعدی جزئی از متن پنهان را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است، چنین تعاملی معمولاً از نظر معنای الفاظ، موافق با متن غایب است و کمتر ابتکار و نوآوری در متن حاضر وجود دارد.

متن حاضر:

ای ورای و صـف و ادراک آـمـده از صفات واصفان پاک آـمـده

(به نقل از: ناطقی بلخایی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۵۶)

تأثیرپذیری از این سخن امام تنها به فردوسی و سعدی محدود نشده بلکه عطار نیشابوری نیز از طریق تناسف الهامی، با کلام امام تعامل برقرار کرد. چرا که عطار می‌گوید خداوند از ورای وصف «لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ» و ادراک «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ» آمده و از صفات واصفان، پاک آمده «لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ».

رابطه‌ی بینامتنی: با توضیحات بالا می‌توان گفت ارتباط میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است؛ زیرا جوهره‌ی متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نکرد و مضمون متن پنهان، پذیرفته شده است.

متن حاضر:

عقل از تو چه دریا بد تا وصف تو اندیشد در عقل نمی‌گنجی در وصف نمی‌آیی

(جامی، بی‌تا: ۷۳۸)

نورالدین عبدالرحمان جامی، نیز از تأثیر این کلام امام به دور نبوده، وی با الهام از مضمون این خطبه امام، بینامتنی الهامی یا مضمونی برقرار کرده، اما این تأثیرپذیری عطار از متن غایب مانند نمونه‌های قبل آن چنان نزدیک نیست، بلکه وی با الهام از ماده و مضمون متن غایب آن را با سخنان و الفاظ خود بیان نموده، همین امر پذیرش متن غایب را کمی دشوار ساخته؛ از این رو رابطه بینامتنی از نوع نفی کلی یا حوار است.

۲-۲-۴. **متن غایب:** «الدِّتْيَا كَحُلْمِ النَّائِمِ» (خوانساری، بی‌تا، ج ۵: ۴۰۲) و: «مَنْ عَرَفَ خِدَاعَ الدُّنْيَا لَمْ

يَغْتَرَّ مِنْهَا بِمَحَالَاتِ الْإِحْلَامِ». (به نقل از: راثی، ۱۳۸۴: ۱۰۳) شرح اوصاف جهان و ناپایداری روزگاران و تحذیر از فریفتگی به جهان، از مفاهیم و موضوع‌های مؤکد و جاری کلام امام (ع) است.

متن حاضر:

این جهان، پاک خواب کردار است آن شناسد که دلش بیدار است
(همان)

رودکی با بینامتنی واژگانی از کلام اول امام، تأثیر پذیرفت، یعنی وی لغت (الدنيا و الحلم) را به صورت ترجمه در شعر خویش آورد؛ و سپس آن‌ها را بازآفرینی می‌کند و به تبع آن جهان را نوعی خواب دانست و کسی می‌تواند آن را بشناسد که دلش بیدار باشد؛ از آن‌جا که رودکی واژگانی از کلام امام اقتباس نمود و به همان معنی به کار برد، اما نوعی ابتکار در آن وجود دارد، چرا که «پاک خواب کردار است» و اضافه کردن مصراع دوم نوعی باز آفرینی به‌شمار می‌رود. از این رو می‌توان گفت رابطه بینامتنی میان دو متن، از نوع متوازی است و متن غایب ادامه متن حاضر است.

متن حاضر:

احوال جهان و اصل این عصر که هست خوابی و خیالی و فریبی و دمی‌ست
(همان)

حکیم عمر خیام نیشابوری نیز با این بیت شعر خود از طریق تناس و واژگانی، با وام‌گیری کلمات «خوابی، خیالی و فریبی» با کلام امام رابطه‌ی بینامتنی برقرار کرد. نوع رابطه میان دو متن از نوع متوازی است.

از نمونه‌های دیگر بینامتنی واژگانی شاعران بزرگ ایرانی با این کلام می‌توان از موارد ذیل نام برد.

عطار:

خراباتی ست بیرون از دو عالم دو عالم در برآن همچو خواب است
(همان)

مولوی:

این جهان خواب است، اندر ظن مایست گر رود در خواب دستی، باک نیست
(مولوی، ۱۳۸۷، ۳: ۱۷۳۱)

ابن یمین فریومدی^۱:

گفت دنیا و نعیمش چو بیابان و سراب یا خیالی است که صاحب‌نظری دید به خواب
(به نقل از: مشتاق مهر، ۱۳۸۳: <http://www.hawzah.net>)

۱. ابن یمین فریومدی یکی از شاعران معروف ایران در قرن هشتم هجری است. وی در قصبه فریومد متولد شد، پدرش امیر یمین‌الدین طغرایی چنان‌که دولتشاه گفته، مردی فاضل و ترک نژاد بود.

۳-۲-۴. **متن غایب:** امام (ع) درباره‌ی بد عهدی دنیا فرموده: «أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا دَارُ غَدَارَةٍ، خَدَاعَةٌ، تَنْكُحُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَعْلًا» (مجلسی، بی تا، ۷۷: ۳۷۴).

متن حاضر: حافظ و سعدی نیز با شیوه‌ی تأثیرپذیری واژگانی، کلام امام را با اندکی تغییر به فارسی ترجمه کرده‌اند. رابطه‌ی بینامتنی موجود میان متن‌ها، از نوع نفی جزئی است، زیرا سخن امام با تغییر اندکی به فارسی انتقال یافت.

حافظ:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
خوش عروست جهان از ره صورت لیکن
که این عجز عروس هزار داماد است
هر که پیوست بدو، عمر خویش کاوین داد
(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۰۵)

سعدی:

منه بر جهان دل که بیگانه‌ای ست
نه لایق بود عیش با دلبری
چو مطرب که هر روز در خانه‌ای ست
که هر بامدادش بود شوهری
(سعدی، ۱۳۶۳: ۲۷۰)

متن حاضر: اما ناصر خسرو قبادیانی^۱ به صورت مستقیم کلام امام را در میان سخن خویش استفاده نمی‌کند، بلکه مضمون و ماده‌ی سخن خویش را از آن الهام می‌گیرد، یعنی از طریق بینامتنی الهامی یا مضمونی، با متن غایب ارتباط برقرار می‌کند، شاعر با کلمات «شوی کش، هر روزی، غدر و مکاری» کلام امام را بازآفرینی می‌کند، مثلاً کلمه‌ی «شوی کش» را از «تَنْكُحُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَعْلًا» بازآفرینی کرده است، پس رابطه‌ی میان دو متن از نوع نفی کلی است که به خوانشی آگاهانه نیاز دارد تا این که بتوان متن غایب را درک کرد.

این شوی کش پلید هر روزی
وز شوی نهان به غدر و مکاری
بنگر که چگونه روی بنگارد
در جام شراب زهر بگسارد
(قبادیانی، بی تا: ۲۵۳)

۴-۲-۴. **متن غایب:** از دیگر سخنان ارزشمند امام (ع) درباره‌ی مذمت دنیا، سخن زیر است: «يَا دُنْيَا إِيَّاكَ عَنِّي... قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا»^۲ (دستی، ۱۳۷۹: حکمت ۷۷).

متن حاضر: سنایی نیز با تأثیرپذیری واژگانی به صورت وامگیری کلماتی نظیر: «سه طلاق»، از این کلام امام تأثیر پذیرفت. نوع رابطه میان دو متن را می‌توان از نوع نفی جزئی دانست، زیرا متن برگرفته از

۱. حکیم و شاعر نامدار، دارای مذهب اسماعیلیه است.

۲. ای دنیای حرام از من دور شو، هرگز مبادا غیر مرا بفریب که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام.

متن غایب می‌تواند یک کلمه یا یک عبارت باشد، در اینجا سنایی با وام‌گیری «سه طلاقه» به شرح و تفسیر کلام امام پرداخت، در واقع این‌جا ابتکاری در خلق معنا نیست، پس رابطه از نوع نفی جزئی است.

سه طلاقه‌اش ده ارت هیچ هس است
 حیدری نیست اندرین آفاق
 زآنکه این گنده پیر شوی کش است
 دهد این گنده پیر را سه طلاق
 (سنایی، ۱۳۳۶: ۱۸۷)

۴-۲-۵. متن غایب: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْهًا، وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا»^۱ (دستی، ۱۳۷۹: حکمت ۱۱۹).

متن حاضر: سعدی با این مضمون سروده است:

مکن به چشم ارادت نگاه در دنیا
 که پشت مار به نقش است و زهر او قتال
 (سعدی، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، ۱۳۷۲: ۳۷۲)

شکل بینامتنی در این‌جا، بینامتنی واژگانی است، چرا که شاعر با ترجمه، به نقل عبارت امام، در سخن خود پرداخت، البته با تغییر جزئی، زیرا نرمی پوست آن را به «پشت مار به نقش است» تغییر داد و «فی جَوْفِهَا» را ترجمه نکرده است؛ پس می‌توان گفت که نوع رابطه‌ی میان دو متن از نوع نفی متوازی است که متن غایب در متن حاضر به گونه‌ای به کار رفته که جوهره‌ی آن تغییر نکرده است.

متن حاضر:

روی نیاورم سوی جهان که نیارم
 هر که بدانست خوی او ز حکیمان
 کاین به سوی من بتر ز گرسنه مارست
 همره این مار صعب رفت نیارست
 (به نقل از: جعفری، ۱۳۸۴: ۴۲)

همچنین ناصر خسرو از این کلام امام، تأثیر پذیرفتند، اما به گونه‌ای کاملاً متفاوت آن را نقل می‌کنند، یعنی مایه و پایه‌ی سخن خود را از این عبارت امام الهام گرفته، چرا که اصل سخن شاعر تشبیه دنیا به ماری گرسنه است، بنابراین، شیوه‌ی تأثیرپذیری، الهامی یا مضمونی بوده و این تأثیرپذیری چنان دور است که پذیرش متن غایب را دشوار می‌سازد. نوع رابطه هم بنا بر آن‌چه گفته شده، نفی کلی است که نیاز به خوانش آگاهانه است تا متن غایب مشخص گردد.

۴-۲-۶. متن غایب: «وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَتَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ»^۲ (دستی، ۱۳۷۹: حکمت ۱۲۶).

۱. دنیای حرام چون مار سمی است، پوست آن نرم ولی سم کشنده در درون دارد.
 ۲. در شگفتم از آن کس که خانه‌ی نابود شدنی را آباد می‌کند، اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است.

متن حاضر: سعدی در همین معنا می‌گوید:

دار الفنا کرای مرمت نمی‌کند بشتاب تا عمارت دار البقا کنیم

(سعدی، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، ۱۳۷۲: ۲۵۴)

در این بیت سعدی با کلمات «دار الفنا و دار البقا» از طریق شیوهی تأثیرپذیری واژگانی اقدام به وام‌گیری این دو واژه کرده است، زیرا در وام‌گیری ساختار کلمه یا ترکیب تغییر نمی‌کند و از آن‌جا که شاعر واژه‌ها را اخذ کرده ولی در متن غایب و معنای آن تغییر کلی ایجاد کرده است، به‌گونه‌ای که به‌طور دقیق به معنای متن غایب به‌کار نرفته است، لذا رابطه‌ی میان دو متن از نوع نفی کلی می‌باشد.

۴-۲-۷. متن غایب: امام (ع) دنیا را زندانی برای مؤمنان می‌داند: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ»

(به نقل از: ناطقی بلخایی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۵۶).

متن حاضر: مولوی در انعکاس این سخن مولا (ع)، می‌گوید:

این جهان زندان مؤمن زین بود کافران را جنت حالی شود

(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

شیوهی تأثیرپذیری مولوی در این سخن، تناص گزارشی است، چرا که مضمون سخن امام، از طریق ترجمه به فارسی انتقال یافت و رابطه‌ی بینامتنی میان دو متن، از نوع نفی جزئی است که در آن کمتر ابتکار و تغییر وجود دارد.

امام (ع) همچنین در خطبه‌های ۸۱، ۸۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۴۵، حکمت ۱۳۳، ۴۱۵ درباره‌ی

نکوهش دنیا سخنان بسیار زیبایی ایراد فرمودند.

۴-۲-۸. متن غایب: امام (ع) درباره‌ی احسان و نیکوکاری فرموده‌اند: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ

عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيداً لَأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَذْهِيباً لَأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى

الْإِسَاءَةِ»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹: نامه ۵۳).

متن حاضر:

کسی را بده پایه مهتران که بر کهتران سر ندارد گران

میخشای بر هر کجا ظالمی است که رحمت بر او، جور بر عالمی است

(سعدی، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، ۱۳۷۲: ۵۶۴)

۱. مبدا نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشد، چه این نگرش موجب می‌شود، نیکوکاران به نیکی بی‌رغبت آیند و بدکاران به بد گرایند.

سعدی با الهام گرفتن از مضمون این عبارت، سروده‌ی خویش را بر اساس آن پایه‌گذاری کرد، زیرا مفهوم اصلی این دو بیت این است که منزلت مهتری را باید به کسی داد که بر کهتران فخرفروشی نمی‌کند و رحمت بر ظالم جور است بر دیگران، این مضمون را امام به گونه‌ی دیگری بیان کرد که نباید جایگاه نیکوکار و بدکار یکسان باشد. پس سعدی با استفاده از شیوه‌ی تأثیرپذیری، این مضمون را از سخن امام الهام گرفت و ارتباط بینامتنی میان دو متن از نوع نفی کلی است که شاعر مضمون را اخذ کرده و به‌گونه‌ای در متن حاضر آن را به کار گرفت که به سادگی قابل تشخیص نیست.

۴-۲-۹. **متن غایب:** امام (ع) در زمینه‌ی آیین دوست‌یابی فرموده است: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ، فِي نَكْبَتِهِ وَعَيْبَتِهِ وَوَقَاتِهِ»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹: حکمت ۱۳۴).

متن حاضر:

دوست مشمار آن که در نعمت	زند لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن دانم که گیرد دست دوست	در پریشان حالی و درماندگی

(سعدی، گلستان، ۱۳۶۸: ۷۱)

سعدی در این دو بیت نیز از شیوه‌ی الهامی یا مضمونی با متن غایب تعامل برقرار کرد و این مضمون که دوست خوب کسی است که در پریشان حالی و درماندگی، به یاری دوست خود بشتابد را با الفاظ خود و شکل دیگری بیان نمود؛ اما چون متن پنهان پذیرفته‌شده و به‌صورتی در متن حاضر به‌کار رفته که جوهره‌ی آن تغییر نکرده، از این‌رو ارتباط بینامتنی، از نوع نفی متوازی است.

۴-۲-۱۰. **متن غایب:** «أَحِبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَأَبْغَضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹: حکمت ۲۶۸).

متن حاضر:

با دوست مورز مهر چندان، شاید	یک روز تو را دشمن خونی آید
با دشمن خود، بسیار کین‌توز مباش	باشد وقتی زمهر در بگشاید

(سعدی، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، ۱۳۷۲: ۴۷۶)

سعدی با شیوه‌ی تناص گزارشی، دقیقاً کلام امام را در سروده‌ی خویش به فارسی ترجمه کرده است، رابطه‌ی بینامتنی میان دو متن از نوع نفی جزئی است که شاعر متن غایب را در متن خود بدون تغییر و ابتکار آورده است، البته منظور از عدم‌ابتکار، ابتکار در معنا است، وگرنه سعدی که به حق او را استاد سخن لقب داده‌اند، با نوآوری در شکل، به زیباترین وجه ممکن مضمون موردنظر را بیان کرده است، به‌گونه‌ای که شاعر دیگری نمی‌تواند همین مضمون را زیباتر از سعدی به رشته‌ی نظم درآورد.

۱. دوست نیست مگر آنکه حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد و پس از مرگ.

۲. با دوست چندان مهرورز، مبادا که روزی دشمن آید و با دشمن چندان کینه ورز، مبادا که روزی دوست گردد.

۴-۲-۱۱. متن غایب: «دارِ عدوگ و اخلص لودودک»^۱ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۷۰۱)

متن حاضر:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۹)

حافظ در مصراع دوم این بیت، از طریق تناص گزارشی با عبارت امام تعامل برقرار کرده است، او با استفاده از ترجمه، سخن امام را به فارسی گزارش می‌کند و تنها واژه‌ی تغییر یافته‌ی این ترجمه، کلمه «مروت» است که به جای «أخلص» آمده است؛ از این رو نوع ارتباط بینامتنی میان دو متن، نفی جزئی است که در آن متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است.

۴-۲-۱۲. متن غایب: امام درباره‌ی اعتدال در امر معاش فرموده است: «كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹: حکمت ۳۳).

متن حاضر:

هزینه چنان کن که بایدت کرد نباید فشاند و نباید فشرد
(به نقل از: پلکنیا، ۱۳۸۴: ۵۸)

فردوسی مضمون شعر خود را از عبارت امام الهام گرفت، گویا این شعر ترجمه‌ای خیلی آزاد از سخن امام است که شاعر مفهوم آن را با الفاظ خود بیان کرده است و از آنجا که متن پنهان در متن حاضر، پذیرفته شده است، نوع بینامتنی، نفی متوازی یا امتصاص است؛ چرا که مضمون اصلی عبارت امام و فردوسی، اعتدال و دوری از افراط و تفریط در امر معاش است و فردوسی با الهام گرفتن این مفهوم، آن را با زبان خود بیان کرده است.

۴-۲-۱۳. متن غایب: مولا علی (ع) طمع را عامل ذلت و خواری انسان می‌داند: «الطَّمَعُ فِيهِ وَتَأَقِ الدُّلَّ»^۳ (دشتی، ۱۳۷۹: حکمت ۲۲۶).

متن حاضر:

تا توانی مگرد گمرد طمع اگر از عقل بهره‌ای داری
زان که پیوسته مردم طماع بسته باشند به رشته خواری
(وطواط، ۱۳۶۵: ۱۲۶)

۱. با دشمنت مدارا کن و با دوستت اخلاص ورز.

۲. بخشنده باش، اما زیاده‌روی نکن، در زندگی حساب‌گر باش، اما سخت‌گیر مباش.

۳. آزمند در بند خواری گرفتار است.

اگر نیم نگاهی به بیت دوم بیندازیم، می‌بینیم که رشید و طواط^۱ با استفاده از تناسف گزارشی با متن نهج البلاغه ارتباط برقرار کرد و مضمون سخن امام را به‌طور دقیق به فارسی ترجمه کرده، رابطه‌ی بینامتنی میان دو متن نیز از نوع نفی جزئی است که شاعر با کمترین تغییر اقدام به اخذ سخن امام (ع) کرده است.

متن حاضر:

ذل بود بار نهال طمع نیک بهره‌یز از این بد نهال
(مینوی، ۱۳۵۷: ۳۴۸)

اما ناصر خسرو با اندکی تغییر به اخذ مفهوم این سخن امام پرداخت، چرا که «الطامع» را به «طمع» و «بار نهال» را اضافه نمود تا اینکه نوع تعامل وی با متن غایب به‌صورت تناسف واژگانی باشد، یعنی با وام‌گیری دو واژه مهم «ذل و طمع» و افزودن الفاظی دیگر به آن، مفهوم سخن امام را بیان کرد، از این رو ارتباط بینامتنی، نفی متوازی است.

۴-۲-۱۴. متن غایب: امام صبر و شکیبایی را عامل رسیدن به پیروزی می‌داند: «لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹: حکمت ۱۵۳).

متن حاضر:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند بر اثر صبر نوبت ظفر آید
(به نقل از: جعفری، ۱۳۸۴: ۱۳)

حافظ با تأثیرپذیری واژگانی از کلام امام، واژگان «صبر و ظفر» را از «الصبور و الظفر» اخذ کرده و با تغییر جزئی آن‌ها را به فارسی انتقال داده است و این کلمات را در همان معنی و مضمون سخن امام به‌کار گرفت، از این رو رابطه‌ی بینامتنی میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است، زیرا با وام‌گیری دو واژه بالا، متن غایب به صورتی در متن حاضر به کار رفته است که جوهره‌ی آن تغییر نکرده است.

متن حاضر:

خاتم صبر که عالی گهر است نقش آن من صبر قد ظفر است
(جامی، بی‌تا: ۲۱۱)

عبدالرحمان جامی نیز با الهام این مضمون از کلام امام، آن را با ساختار عربی و به شکل دیگری در راستای همان مفهوم موردنظر در سخن امام، به‌کار برده است. او عبارت «من صبر قد ظفر» را به‌جای

۱. رشید و طواط (ف ۵۷۲ هـ) نویسنده و شاعر نامدار ایرانی در قرن ششم است، مهم‌ترین اثر وی «مطلوب کل طالب من کلام علی ابن ابی طالب» نام دارد.

۲. انسان شکیبا، پیروزی را از دست نمی‌دهد.

عبارت «لا یعدم الصبور الظفر» قرار داده است، پس شاعر مضمون را اخذ نمود و سپس با الفاظی دیگر آن را بیان نمود، این نوع رابطه‌ی بینامتنی نفی متوازی یا امتصاص است.

۴-۲-۱۵. متن غایب: امام در اجتناب از عیب‌جویی فرموده است: «مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹: حکمت ۳۴۹).

متن حاضر:

مکن عیب خلق ای خردمند، فاش
منه عیب خلق ای فرومایه پیش
به عیب خود از خلق مشغول باش
که چشمت فرو دوزد از عیب خویش

(به نقل از: حسن بیگی، ۱۳۸۰: ۴۹)

سعدی نیز با الهام گرفتن این مضمون از سخن امام، آن را به شکلی متفاوت، در سروده‌ی خویش به کار گرفت. سعدی شکل عبارت امام را از خبری به انشایی تغییر داد، اما با توجه به این که متن غایب در متن حاضر به گونه‌ای به کار رفت که جوهره‌ی آن تغییر نکرده، از این رو ارتباط بینامتنی موجود میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

۴-۲-۱۶. متن غایب: «الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹: حکمت ۱۴۸)

متن حاضر:

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد

(سعدی، گلستان. تصحیح: غلامحسین یوسفی، ۱۳۶۸: ۲۵۴)

سعدی با الهام از مضمون عبارت امام، به تفسیر و توضیح آن پرداخت، چرا که انسان در زیر زبانش پنهان است، کنایه از آن است که انسان با سخن گفتن شناخته می‌شود و عیب و هنرش آشکار می‌شود، نوع رابطه‌ی بینامتنی میان دو متن هم نفی متوازی است که جوهره‌ی متن غایب در این سروده تغییر نکرده است.

۴-۲-۱۷. متن غایب: «الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ»^۳ (دشتی، ۱۳۷۹: حکمت ۳۸۱).

متن حاضر:

سخن تا نگویی بر او دست هست
چو گفته شود یابد او بر تو دست

(به نقل از: ناطقی بلخایی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۵۶)

۱. آن کس که در عیب خود بنگرد، از عیب‌جویی دیگران باز ماند.

۲. انسان در زیر زبان خود پنهان است.

۳. سخن در بند توست تا آن را نگفته باشی و چون گفتی، تو در بند آنی.

سعدی با تناس و واژگانی، این ترکیب را دقیقاً به فارسی ترجمه نموده است و با توجه به ترجمه‌ی کلمه به کلمه‌ی سخن امام در این سروده، ارتباط بینامتنی میان دو متن، از نوع نفی جزئی می‌باشد. موارد ذکر شده تنها نمونه‌هایی از روابط بینامتنی نهج‌البلاغه با سروده‌های شاعران پارسی‌گو بوده است. هر پژوهشگری می‌تواند تنها با تتبع مختصری، بینامتنی‌های متعدد اشعار فارسی را با نهج‌البلاغه، شناسایی کند. این نمونه‌ها تأییدی بر این ادعا هستند که شاعران ایرانی با آگاهی کامل، از خرمن فصاحت و بلاغت امیر مؤمنان (ع)، تناس‌های گوناگونی داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این نوشتار ذکر شد، نتایج زیر به‌دست می‌آید:

۱- شاعران کلاسیک سرای ایرانی به گونه‌های مختلفی با نهج‌البلاغه ارتباط دارند، می‌توان شیوه‌ی تأثیرپذیری آن‌ها را از نهج‌البلاغه، به سه شکل بینامتنی واژگانی، بینامتنی مضمونی یا الهامی و بینامتنی گزارشی، تقسیم نمود؛ و تناس الهامی یا مضمونی و تناس واژگانی پربسامدترین شیوه‌های تأثیرپذیری شعرای ایرانی، به‌شمار می‌روند.

۲- عملیات بینامتنی، همان بررسی روابط بین متن حاضر و غایب است، از جمله روابط بینامتنی موجود میان نهج‌البلاغه (متن غایب) و سروده‌های کلاسیک فارسی (متن حاضر)، عبارت‌اند از: نفی جزئی یا اجترار، نفی متوازی یا امتصاص و نفی کلی یا حوار که نفی متوازی یا امتصاص از پربسامدترین روابط بینامتنی میان این دو متن به‌شمار می‌رود.

۳- حضور نهج‌البلاغه در اندیشه‌ی شعرای کلاسیک سرای پارسی‌گوی بارز است، در این پژوهش مختصر تنها نمونه‌هایی از تناس‌های متعدد شاعران کلاسیک سرای فارسی‌زبان ذکر گردید و شاعرانی موردبررسی قرار گرفته که ارتباط فکری عمیق‌تری با اندیشه‌های امام(ع) داشته‌اند که سعدی از مضامین اخلاقی و اجتماعی امام بیشترین بهره را برده و در بینامتنی و هم‌متمنی از دیگر شاعران متمایزتر بوده است.

۴- دشوارترین رابطه‌ی میان متون از حیث تشخیص، ارتباط بینامتنی از نوع نفی کلی است که در آن نویسنده یا شاعر، متن پنهان را بازآفرینی می‌کند و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می‌دهد و خواننده در آن حضور لفظی محسوس یا ذکر صریح از متن غایب نمی‌بیند و کشف آن نیازمند ژرف‌اندیشی و اشراف به مفاهیم متن غایب است، عدم بسامد بالای این نوع از روابط بینامتنی، میان اشعار شعرای ذکر شده و نهج‌البلاغه، نشان‌دهنده‌ی این است که آنها ناخودآگاه از نهج‌البلاغه متأثر نشده، بلکه با آگاهی کامل و بیش عمیق از آن تأثیر پذیرفته‌اند.

۵- به‌طور کلی فراوانی بینامتنیت نهج‌البلاغه در سروده‌های کلاسیک فارسی، نشان‌دهنده‌ی این امر است که آنها آگاهانه از سخنان امام (ع) تأثیر پذیرفته‌اند تا بتوانند مقصود خود را بهتر و جذاب‌تر بیان کنند.

۶- انگیزه‌ی این شاعران از به‌کارگیری نهج‌البلاغه در کلام خود، احکام سخن خویش و اقناع مخاطب خود بود.

اقتباس از سخنان و مضامین امیرالمؤمنین (ع)، منحصر به این شاعران نمی‌شود، بلکه بیشتر شاعران کلاسیک سرای ایرانی و نیز شاعران جدید، ادبا، عرفا، حکمای فارسی‌زبان و غیرفارسی‌زبان، آثار خود را با سخنان گهربار امام (ع)، آراسته و مزین کرده‌اند.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه‌ی محمد دشتی، قم: انتشارات مشرقین.
- بروئل، پیر و همکاران (۱۳۷۱)، *تاریخ ادبیات فرانسه*، مترجم: نسرین خطاط و مهموش قویمی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بنیس، محمد (۱۹۷۹)، *ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب مقارنة بنیویة تکوینیة*، بیروت: دار العودة.
- پلک‌نیا، عبد الملک (۱۳۸۴)، اشعار موضوعی با الهام از سخنان امیرالمؤمنین (ع)، *میلغان*، شماره ۶۶.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۹)، «تابندگی کلام امیر مؤمنان (ع) در شعر فردوسی»، *نشریه قرآن*، حدیث، نهج البلاغه، شماره ۲۷ و ۲۸.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶)، *غررالحکم ودرر الکلم*، شرح: آقا جمال الدین خوانساری. قم: دفتر تبلیغات.
- جابر، ناصر (۲۰۰۷)، «التناص القرآنی فی الشعر العماني»، *مجلة جامعة النجاح للابحاث (العلوم الانسانية)*، ج ۴.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (بی‌تا)، *دیوان*، تهران: نشر زوار.
- جعفری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۴)، «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی»، *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره بیست و دوم، ۱ (بهار ۱۳۸۴)، پیاپی ۴۲.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸)، *دیوان*، به اهتمام قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: اساطیر.
- حسن بیگی، م (۱۳۸۰)، «خوشه‌چینی شاعران از کلام امیر مؤمنان (ع)»، *نشریه‌ی گلستان قرآن*، دوره جدید، مهر ۱۳۸۰. شماره ۸۲.
- خوانساری، آقا جمال (بی‌تا)، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح: محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رائی، محسن (۱۳۸۴)، «کمال و کلام علی (ع)»، *نشریه‌ی قرآن*، حدیث، نهج البلاغه، بهار ۸۴. شماره ۱۳ و ۱۴.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶). *تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- الرمانی، ابراهیم (۱۹۸۸). *النص الغائب فی الشعر العربی الحدیث*، *مجلة الوحدة*، شماره ۴۸.
- الزعبی، احمد (۲۰۰۰)، *التناص نظریاً و تطبیقیاً*، عمان: مؤسسه عمان للنشر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳)، *بوستان*، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ----- (۱۳۶۸)، *گلستان*، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ----- (۱۳۷۲)، *کلیات به اهتمام: محمدعلی فروغی*، تهران: امیرکبیر.
- سنایی، محدود بن آدم (۱۳۳۶)، *حدیقة الحقیقة*، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: سپهر.
- عباس‌زاده، حمید (۱۳۸۹)، «اقتباس‌های قرآنی در نهج البلاغه»، *فصلنامه‌ی مطالعات تفسیری*، سال یکم، شماره ۱.
- عزام، محمد (۲۰۰۵). *شعرية الخطاب السردی*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- عشق‌آبادی، زهرا (۱۳۸۹)، «بهره‌گیری از اصول اخلاقی نهج البلاغه»، *نشریه‌ی قرآن*، حدیث و نهج البلاغه، شماره ۲۸.

- فردوسی طوسی، حکیم ابوالقاسم (بی تا)، شاهنامه، تهران: سازمان انتشارات کتاب‌های جیبی، ج ۵، ۵۱ و ۵۲.
- کیوان، عبد العاطی (۱۹۹۸)، *التناص القرآنی فی شعر أمل دنقل*، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- مجاهد، احمد (۲۰۰۶)، *اشکال التناص الشعری*، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- مجلسی، ملامحمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار*، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، ج ۷۷.
- مسبوق، سید مهدی و حسین بیات (۱۳۹۱)، روابط بینامتنی قرآن با نامه سی و یکم نهج البلاغه، مجله مشکوة، بهار ۱۳۹۱، شماره ۱۱۴.
- مشتاق مهر، رحمان (۱۳۸۳)، تأثیر قرآن و حدیث در شعر ابن یمن فریومدی، مجله میکتب اسلام، شماره ۷، سال ۸۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۳)، *سیری در نهج البلاغه*، قم: انتشارات صدرا.
- مقدسی، امین و همکاران (۱۳۹۰)، روابط بینامتنی نهج البلاغه با آثار امین الريحانی، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۱.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵)، *دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*، مترجم: مهرتن نجفی و محمد نبوی، تهران: آگه.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰)، *قراءات فی الشعر العربی الحديث والمعاصر*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۷)، *مثنوی معنوی*، نسخه‌ی قونیه، ویرایش: توفیق سبحانی، تهران: بی نا.
- میرزا محمد، علیرضا (۱۳۸۵)، «درآمدی بر وصف نهج البلاغه در شعر فارسی»، *فصلنامه‌ی جستارهای تاریخی*، دوره ۱۹، شماره ۵۷-۵۸: ۳۹۹-۴۱۹.
- میرزایی، فرامرز (۱۳۸۸)، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، *نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان*، دوره جدید، بهار ۸۸، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲).
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۷)، *دیوان ناصر خسرو*، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی.
- ناطقی بلخایی، محمدحسن، «نقش حدیث در غنای ادب فارسی»، *مجله‌ی سفیر نور*، بهار ۱۳۸۶، شماره ۱، ص ۱۳۱-۱۵۶.
- وطواط، رشید (۱۳۶۵)، *مطلوب کل طالب*، تصحیح: محمود عابدی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- وعدالله، لیدیا (۲۰۰۵)، *التناص المعرفی فی شعر عز الدین المناصرة، الاردن*: دار مجدلاوی للنشر والتوزیع.
- ویکلی، کریستین (۱۳۸۴)، *وابستگی متون، تعامل متون*، ترجمه: طاهر آدینه‌پور، پژوهشنامه‌ی ادبیات و نوجوان، شماره ۲۸.